

آثار تمدن ایران

در خرابهای تاکسیلا (هند)

بقلم آقای عبدالحسین سپینا

خانمه

حفریات دکتر سپینر در پاتالی پوترا

اگر چه در نزد علمای صنعت شناس نفوذ صنایع ایران برهند موضوع ثابتی است که اغلب بدان اشاره شده ولی حفریات دکتر سپینر در پاتالی پوترا و کشفیات او در این زمینه موضوع را روشن تر گردانیده است.

دکتر سپینر در ضمن کشفیات خود در « کومراهار » در حوالی پاتانا موفق بکشف قصر مشهور « مایوریان گردیده و ثابت نموده است که بنای این قصر از تخت جمشید ایران تقلید شده ، پاتالی پوترا که « پاتانا » ی جدید میباشد پایتخت سلاطین دایوریا بوده و بنای آنرا به « آجاتاسرو » که معاصر داریوش اول بوده است نسبت میدهند و آسوکا قصر مشهور خود را در آن شهر بنا نموده و تالار صدستون آن که عیناً از تالار صدستون داریوش تقلید شده است اخیراً بوسیله سپینر کشف گردیده و اسناد مهم وجدیدی برای اثبات نفوذ ایران بر صنایع هند افزوده است.

دکتر نامبرده در سال ۱۹۱۳ حفریات خود را در محل مذکور شروع نمود و در اوایل کار بکشف یک ردیف ستون موفق گردید ، این ستونهای هشت گانه دکتر سپینر را متوجه ساخت که این طرز بنا در هند سابقه نداشته و نظیر آن در هیچ یک از ابنیه قدیمه دیده نشده است لهذا در گزارش حفریات خود این نکته را باشکفت تمام تذکر داد . خانم دکتر سپینر که اطلاع کامل از معماری تخت جمشید ایران و تالار صدستون داریوش داشت شوهر خود را متوجه گردانید که اگر حفریات خود را ادامه دهد ممکن است ستونهای زیادتری بهمین ترتیب کشف گردد . دکتر سپینر بحفریات خود ادامه داد و همانطور که زشیش بینی کرده بود موفق بکشف ده ردیف ستون که هر ردیف آن عبارت از ده ستون بود گردید .

بعلاوه در طی کشفیات خود بچندین علامت دائره برخورد که ثابت میکرد بنای تالار صد ستون در « پاتالی پوترا » عیناً از قصر صد ستون تخت جمشید تقلید شده است . دکتر سپینر راجع باین قصر میگوید « در حدود سه قرن قبل از میلاد آسوکا در کومراهار تالار صد ستونی بنا نموده که ستونهای آن دارای ۲۰ فوت ارتفاع و ده فوت و ۱۶ اینچ قطر میباشد ، این تالار در اسلوب بنایی با قصر ستون هخامنش در ایران شباهت

تام دارد ، ردیف‌های ستونها و تعداد آنها در هر دو قصر یکسان میباشد بخصوص طرز پرداخت و نقوش یکی از ستونها در پاتالی پوترا بسیار شبیه به ستونهای تخت جمشید ایران میباشد .

دکتر سیونر بعد از تحقیقات در این آثار در ضمن گزارش خود در مجله « گزارش باستان شناسی هند » چاپ سال ۱۹۱۴ صفحه ۵۱ مینویسد : « نه فقط تالار صد ستون یا قالی پوترا در بنا از تالار تخت جمشید ایران تقلید شده است بلکه آسوکادر سایر ابنیه اطراف قصر نیز پیرو اسلوب معماری ایران بوده است ، چنانکه ایوان قصر و اطرافهای اطراف تالار دربار پاتالی پوترا کاملاً به تخت جمشید شباهت دارد و دانشمندان را معتقد ساخته است که در قصر و دربار پاتالی پوترا نفوذ صنایع هخامنشی بطور کامل حکمفرما بوده است . »

دکتر سیونر قدم فراتر نهاده و میخواهد ثابت کند که اصلاً « بودا » ایرانی بوده است و « چندراگوتیا » و « آسوکا » نیز ایرانی بوده‌اند و ادعا میکند زمانی بوده است که سلاطین ایرانی بر هند حکمفرمایی داشته و نفوذ ایرانی را در سراسر هند پراکنده‌اند ، بخصوص آثاری که در کشفیات اخیر بدست آمده‌است صدق این ادعای ثابت میکند .

ما در موضوع فوق نمیتوانیم بدانشمندان فوق‌الذکر موافقت نمائیم که در هند سلاطین ایرانی می‌زیسته‌اند و سلطنت میکردند و این مطلب برای ما غیر قابل قبول میباشد .

آیا بودا ایرانی بوده است ؟ دکتر سیونر در اثبات این ادعا که بودا ایرانی بوده است یکی از اسامی بودا را دلیل می‌آورد که « ساکیامونی » است و به معنی حکیم ساکیا آمده و دکتر سیونر آنرا حکیم ایران ترجمه کرده و در مجله انجمن شرقی مورخه جولای ۱۹۱۵ صریحاً این مطلب را مینویسد .

غیر از دکتر سیونر یک نفر هندی نیز عقیده دارد که بودا ایرانی بوده‌است و این شخص دانشمند « دکتر . س . کریشنا سوامی ایانگار » استاد دانشگاه شهر مدرس میباشد این استاد اخیراً کتابی بنام « سری اکیراج اوماکانا تاوید یا انجرا » نگاشته که حاوی خطابه‌های مشارالیه میباشد که در کنفرانس هند آریائی در مدرس ایراد نموده یکی از سخنرانی‌ها را به « روابط خارجی بودا » و همین نام موسوم است که در دسامبر ۱۹۲۴ در دانشگاه مدرس ایراد گردیده .

استاد نامبرده میگوید :

« از آنجائیکه بودا بنام ساکیامونی موسوم است معلوم میشود که از خطه ساکیا بوده است که همان سیستان کنونی باشد و در ایران واقع است . »
در اینجا باید یغزائم هم دکتر سیونر و هم « اوماکانا » دچار اشتباه شده‌اند .

که ساکپاس را اهالی سیستان دانسته اند زیرا مقصود از این مردم کسانی بوده است که در دامنهٔ هیمالیا میزیسته اند و بودا از آن طوایف بوجود آمده است و این طوایف در عهد بودا دارای حکومتی مستقل بوده‌اند.

راجع به چندراگوپتا عقیدهٔ دکتر سیونر بر این است که چون محل پیدایش او در نواحی شمال غربی بوده و از آنجائیکه بنا بمندرجات « مودرا کاشا » بساعتدت ایرانیان موفق بتصاحب نخت و تاج گردیده است بنا براین او یکنفر ایرانی بوده است و شرح مفصل راجع باین موضوع را در مجلهٔ انجمن شرقی مورخهٔ جولای ۱۹۱۵ صفحات ۴۱۶ و ۴۱۷ نگاشته.

در این مورد نیز مانند توانیم با دکتر سیونر هم عقیده باشیم زیرا اولاً باتناکه باینکه « چندراگوپتا » در شمال غربی هند ظاهر گردیده است نمیتوان او را ایرانی شرد، ثانیاً چنانکه گفته ایم « چندراگوپتا » فقط به اعدت ایرانیان بسططت نرسید بلکه یونانیان و کابله‌ها بالایرانیان متفقاً باو مساعدت نمودند.

دکتر سیونر در صفحهٔ ۴۱۷ مجلهٔ نامبرده برای اینکه ایرانی بودن چندراگوپتا را ثابت کرده باشد قضیهٔ عروسی او را با دختر سلوکوس نیکتر شاهد می‌آورد؛ در صورتیکه این ازدواج برای مناسبات سیاسی بین هندو یونان روی داده است. بعلاوه کتیبه هائی که از چندراگوپتا باقی مانده است معرف ملیت او بوده و ثابت میکند که ابداً نسبتی بایران نداشته است.

مسکوکات - دکتر سیونر عقیده دارد که ضرب سکه در هند نیز از ایرانیان تقلید شده است و نقش خورشید را که بر روی مسکوک هند دیده میشود دلیل بر نفوذ ایرانی در آن میدانند. در صورتیکه هندوها نیز نسبت بخورشید تقدس خاصی قائل بوده‌اند. همچنین نقش گیاه و علامت شاخه ای بر روی مسکوک هند قدیم نیز مقصود « هوما » یا « برسم » ایرانیان نیست بلکه شکل درخت بودی هندوها است. بعلاوه از تاریخ این مسکوک نیز چنان بر میآید که در شمال هند در حدود سال ۲۵۰ قبل از میلاد سکه خورده است و در اینصورت مقارن همان اوقاتی است که اسکندر بر ایران تسلط یافت و ایران بمضطت و قدرت قدیم خود باقی نبود در این صورت نمی توان باور کرد که ایران در آن حال میتواند در هند دارای نفوذ و اقتدار باشد پس ناچاریم برخلاف اظهارات دکتر سیونر معتقد شویم که مسکوک فوق الذکر متعلق به هندوان وهندست.

بعضی از دانشمندان دیگر نیز مانند دکتر سیونر عقیده دارند که زمانی ایرانیان و هندوها باهم میزیسته اند « سمیت » در کتاب تاریخ فوق (مجلد اول صفحه ۲۳۳ و ۲۳۶) از مردمی بنام لیچهاوی اسم میبرد و آنها را از طوایف تبت می شمارد، ولی پرفسور « سارات چاندر اوید یا بهوسانا » عقیده دارد که این طایفه اصلاً ایرانی واز « نیسی یس » که یکی از شهرهای مهم ایران در عصر پارتها و ساسانیان بوده است میباشند. این طایفه در حملهٔ داریوش بهند آمدند و چون در پنجاب بعد کافی جا نبود

بهاگراها رفتند ، این واقعه در قرن ششم قبل از میلاد اتفاق افتاد و بعد از دو قرن متدرجاً لیچهاویها بطرف تبت عزیمت نمودند و بواسطه همین اشخاص بود که سلسله مایوریا در تحت نفوذ ایرانی قرار گرفت ولی تحقیقات عمیق تری ثابت میکند که لیچهاویها از نیسی پیش نبودند بلکه يك طایفه شاهزاده نژاد بوده‌اند که در حدود پانصد سال قبل از میلاد بر « ویسائی » سلطنت داشته‌اند^۱

بعلاوه بعد از وفات بودا این طایفه ادعا کردند که جسد بودا به آنها واگذار شود زیرا بودا یک نفر « کساتریبا » مانند آنها بود و آنها میخواهند که جسد او را محفوظ بدارند

نفوذ ایرانی در بعضی مراسم اجتماعی هند

گذشته از موضوع صنایع مستظرفه بطوریکه از مطالعات در تاریخ هند بر میآید ایران در بعضی مراسم و آداب اجتماعی هند نیز نفوذ مؤثر داشته است ، چنانکه بنا بر تقریر نویسندگان قدیم تشریفات دربار « مایوریا » برسم ایران انجام میگرفته است و نفوذ ایران بجدی مؤثر بود که « آسوکا » با اینکه معتقد بآئین بودائی بود معیناً در مجالس ضیافت برسم ایران اطعمه گوشتی استعمال مینمود و بتقلید شاهات ایران بشکار حیوانات رغبت زیاد داشت^۲ و این مطلب از تصاویر مجالس شکار شیر « چندراگوپتا » که بر مسکوکات آن عصر منقوش است بخوبی واضح و ثابت میگردد .

نفوذ دیگر ایرانی که در مراسم اجتماعی هند قابل اهمیت است ، موضوع موی سر است ، ایرانیان بمقتضای هوای ایران موهای سر خود را بلند نگاه میداشتند در هند نیز متدرجاً این عادت معمول شد و جزء مراسم و قوانین مذهبی هندوها قرار گرفت . نقوش تخت جمشید ثابت میکند ایرانیان موهای سر و ریش خود را بلند نگاه میداشتند و هردوت مورخ مشهور یونانی نیز در دومورد بوی بلند ایرانیان اشاره کرده اول وقتیکه از مردمان « ملطوس » صحبت میکند دوم درجائی که جنگ مصر و ایران را که در مصب رود نیل واقع شده شرح میدهد بطوریکه از کتب روایات و مندرجات تاریخ بر میآید بخصوص پیشوایان روحانی زرتشتی در ایران هرگز ریش خود را نمی تراشیده‌اند این رسم ایرانی در هند معمول گردید بطوریکه « مگاستینس » سفیر « سکوکوس » نیکاتر^۳ در دربار « چندراگوپتا » در تاریخ و سفرنامه خود موسوم به « هند قدیم » گرد آورده و تألیف مکربندل . ج . و . طبع کلکته و لندن سال ۱۸۷۷ میلادی صفحه ۷۳ و ۷۴ مینویسد :

۱ - رجوع شود بتاریخ هند . کامبریج . جلد اول ص ۱۸۳

۲ - رجوع شود به کتاب : « بعضی از طوایف قدیمه هند » تألیف لا . ب . س .

طبع کلکته سال ۱۹۲۴ ص ۹۸

۳ - رجوع شود به تاریخ هند آکسفرد تألیف شمیت صفحه ۹۵

۴ - رجوع شود به تاریخ هردوت ترجمه رالسن چندسوم

« اگر کسی مستوجب عقوبت سخت و بد نامی و رسوائی میشد، شهریار حکم میکرد که موهای او را بتراشند و این از بدترین عقوبتهاست. »
 « استرابو » مینویسد: « برامنای » شهر دارای ریش و موهای بلند است. »
 « آریان » در شرح احوال مردم هند اشاره ای باین مطلب میکند « نرجش »
 میگوید: آنها ریشهای خود را بلند میگذارند،
 در وندیداد کتاب مراسم مذهبی مزدیسنا شرحی در باب شستشوی موسوم به
 « ناهان » که در سانسکریت « سنان » میخوانند و در روز تولد باید انجام گیرد
 نوشته شده است که بین هندوها معمول میباشد. »

از جمله عادات و مراسم دیگر هندوها که از ایرانیان اقتباس شده است جشن
 تولد سلاطین میباشد « سمیت » میگوید دربار هند این جشن را از ایرانیان تقلید نموده
 است « استرابو » مینویسد: « این رسم بین عموم ایرانیان معمول میباشد و مخصوصاً
 روز تولد پادشاه یکی از جشنهای بزرگ عمومی شمرده میشود.
 هردوت در جائی که از « امستریس » زن خشیارشا صحبت میدارد میگوید:
 « اوتا جشن تولد شوهر خود منتظر ماند تا آنکه شاه بار عام داد، این جشن
 هر سال در روز تولد شاه گرفته میشود و ایرانیان آنرا « تیکتا » مینامند و این روز
 تنها روزیست در عرض سال که پادشاه پس از شستشوی موهای سر خود باصابون برعابای
 خود هدایائی میبخشد. »

سلاطین هند عین این مراسم را از ایرانیان اقتباس و تقلید نموده و در
 ایام متبرکه و جشن های عمومی و نیز در روزهای تولد موهای سر خود را می شستند.
روابط جدید ایران و هند -- پس از دوره هخامنشی در عصر ساسانیان
 نیز که نواحی شمال هند در تحت استیلای ایرانیان قرار گرفت چنانکه از کتیبه « بیگولی »
 ثابت میشود روابط نزدیکی بین ایران و هند وجود داشته است.

روابط ایران و هند در این عصر بصورت مذهبی و سیاسی بوده است. بنا بر
 مندرجات فصل ۱۳۹ از کتاب « بهاوشیا پورانا » که در حدود سال ۹۰۰ میلادی
 نوشته شده است. احترام و نیایش خورشید در هند در اثر ارتباط و مناسبات آنها با
 ایرانیان معمول گردیده است.

« سامب » پسر « کریشنا » یکی از سلاطین در حدود شمالی هند دچار مرض
 جذام گردید و در اثر روزه و ستایش خورشید شفا یافت و برای حق شناسی در حوالی
 رودخانه « چیناب » معبدی برای خورشید بنا کرد ولی برهمنان از خدمت در آن معبد
 خود داری نمودند چه ستایش خورشید برخلاف عقیده آنها بود.

۱ - رجوع شود بکتاب هردوت ترجمه رالنسن جلد اول صفحه ۲۷۳

۲ - رجوع شود به کتاب « بیگولی » تألیف هر تسفلد جلد دوم طبع آلمان

پس بنا به پیشنهاد پادشاه «ماتور» + سامب « ماگا » (مغ)ها را از ایران طلبید و در نتیجه هیجده خانواده مغ از ایران بهند آمدند .

این مغان که در کتب هندوها « ماگابراهمان » نامیده شده اند ایرانی بوده‌اند که از ایران به هند رفته اند ولی اخلاف آنها با زنه‌ای « بهاجک » هندو ازدواج کرده‌اند و متدرجاً با تین هندوان گرویده اند .

این بود تاریخچه پرستش خورشید که در هند بوسیله ایرانیان بهندیها معرفی شده بود .
ارتباط دیگر ایران با هند در زمان بهرام گور بود که او سفارت ایران در اوایل قرن پنجم میلادی در شهر « کانوج » پایتخت هند با « شانکال » پادشاه آن کشور داخل مذاکره گردید و در مدت توقف در کانوج با دختر « شانکال » که ساینود نام داشت ازدواج کرد .

این روابط سبب شد که بسیاری از عادات و مراسم ایرانی در بین هندوان معمول گردید .

تحقیقاتی که پ . پ . بسارا در اول کتاب خود راجع بروابط قدیم ایران و هند نموده در اینجا خاتمه مییابد بطوریکه با اسناد و مدارک فوق ثابت گردید تا این حد بر ما ثابت است که در آثار و اکتشافات اخیر در حدود تاکیلا نفوذ تمدن ایران بر هند مشهود مییابد ، علاوه آنچه از زوایای تاریخ میتوان یافت تمدن ایران بر اغلب کشورهای دنیای آروز تسلط و غلبه داشته و در هر ملت و هر کشور آثاری از خود با شکل گوناگون باقی نهاده است .

در آثار ابنیه قدیمه هند نفوذ صنعت ایران مشهود مییابد ، و در تاریخ حفر ترعه سونز مصر ایران مقام مخصوص را داراست ، همچنین در تمدن غرب و ظهور مسیحیت و آئین عیسی نفوذ مهر پرستی ایرانیان قدیم کاملاً واضح مییابد .

گمان‌هوار در کتاب خود موسوم به « ایران کهن و تمدن ایرانی » مینویسد :
« ایران زمانی مشرق را بغرب اتصال میداد و سر راه تمدن شرق و غرب بود »
« ماکس مولر » در جلد اول کتاب خود صفحه ۱۶۲ میگوید : « در تاریخ قدیم بعصری بر میخوریم که آوازه پرستش اورمزد نزدیک بوده است . ما بد خدایان یونان را درهم شکنند » .

۱ - برای شرح مفصل تر مراجعه شود به مقاله سر جیوانچی جمشیدچی مودی در مجله آسیائی قسمت دوم صفحه ۲۸۱

۲ - چاپ لندن سال ۱۹۲۷ صفحه ۱۰۰ اکس